

گفتگو با خاکریز بهشت زهرا ۱۶ جسد یخ زده را نیمه شب برای خاکسپاری آوردند

با سلام- نام من را "الف. ر" می توانید بنویسید. این نوشته از روی حافظه ی موبایلم پیاده شده. اسم خاکریز را حذف کرده ام. به گفته خاکریزی که گفتگوی با او را می خوانید، آنشب 16 جسد یخ زده را این خاکریز دیده است.

آقا سلام

شما تو بهشت زهرا چه کاره ای؟

من خاکریزوم

خاکریز یعنی چی؟

یعنی میروم از او بالا خاک رو با فرقون میاروم میریزم تو قیرا!

رفیقت گفت که تو اون شب اینجا بودی؟

اون شب خیلی مرده بودن، به ما گفتن اینا تصادفین!

چطوری بودن؟

اول به اتوبوس اومد، چراغای بزرگش خاموش بود، اولش به ما گفتن که این

اتوبوس خراب شده و برا تعمیر اومده تو بهشت زهرا! بعد اومد نزدیک. ما

فهمیدیم که خبریه، رفتن توی اون قطعه. بعد یهو چراغاش روشن شد، دوباره خاموش

شد، بعد به ما گفتن بباین، ما خب اومدیم، مرده ها همشون توی زیر دل اتوبوس

توی جای چمدونا بودن، همشون یخ زده بودن، دو سه نفری بهم چسبیده، چند نفر

توی اتوبوس بودن، اونا اومدن بیرون خواستن با بیل مرده ها رو از هم جدا

کنن، بسکی عجله می کردن سه تا دسته بیل شکست. بعضی مرده ها که لخت

بودن یخ جوشونده بودشون، بهم چسبیده بودن، وقتی نشد جدا کنن، خوب دوسه تا

قبر و خراب کردن تو هم، دوسه نفری کردنشون تو یه قبر، دختر و پسر رو با هم

کردنشون تو یه قبر...

پرخون بودن، خون یخزده. توی جاده ی قم کاشان تصادف کرده بودن، پلیسای شخصی زیاد همرشون بود...

مطمئنی پلیس بودن؟

آره خب، همشون بیسیم داشتن!

چی میگفتن؟

چه میدونم، پلیسی حرف میزدن!

از مرده ها بگو!

خب معلوم بود تصادف خیلی بدجوری بوده!

پیر بودن یا جوون؟

همشون جوون بودن، خشک خشک اینوهو چوب،...

چرا؟

خب یخ زده بودن خب!

بعد چی شد؟

خب ما تا صبح خاکریزی داشتیم. اتوبوس چی شد؟

ما اتوبوس و شستیم و بعد رفت!